

تأثیر عوامل اقتصادی بر وقوع جرم

محمدعلی مهدوی ثابت*

محمد کیانی**

زهرا سلیمان آبادی***

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۷

چکیده

بزه به عنوان یک پدیده اجتماعی، همواره در طول تاریخ بشر وجود داشته است. بعد از شکل‌گیری جوامع و اجتماعات بشری، قدرت‌های حاکم به منظور تضمین ارزش‌های مشترک و برای پاسداری از نظم و ادامه حیات خود، قواعدی را در قالب قانون وضع کردند. باید گفت که وضع قانون همواره با جاذبه‌ها و دافعه‌های فراوانی همراه بوده است؛ بدین معنا که گروهی منافع خود را در رعایت قانون و گروهی در نقض آن می‌بینند که به نقض این قواعد بعضاً جرم گفته می‌شود. وقوع جرم دارای یک فرآیندی است که عوامل و انگیزه‌های مختلفی در تکمیل و از قوه به فعل درآوردن عملی آن نقش دارند؛ آنچنان‌که می‌توان گفت که به تعداد جرایم، انگیزه و داعی وجود دارد. در بحث عوامل مؤثر بر وقوع جرم (عوامل جرم‌زا) نیز باید گفت که غالباً مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم می‌دهند و منجر به وقوع جرم می‌شوند که شخصیت و وضعیت روانی، محیط و اجتماع فرد، وضعیت جسمانی و ... از آن جمله‌اند. این مقاله درصدد آن است که تأثیر عوامل اقتصادی را (که از محیط‌های اجتماعی عمومی می‌باشد) بر وقوع جرایم تشریح نماید و بعد از ذکر مقدمه‌ای در این رابطه، به بیان نظریات اقتصادی و تأثیر مفاهیم و عوامل اقتصادی بر وقوع جرم بپردازد.

واژگان کلیدی: نظریات اقتصادی، عوامل اقتصادی، مجرمین یقه‌آبی، مجرمین یقه‌سفید، عوامل جرم‌زا.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

Ali@mahdavi.fr

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسؤول).

Dadkhah25@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

a13881393@yahoo.com

مقدمه

با انتشار کتاب *انسان بزهکار* اثر لمبروزو در سال ۱۸۷۶، که بنا بر یک نظر، آن را آغازی برای جرم‌شناسی علمی دانسته‌اند (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸) و با توجه به موضوع جرم‌شناسی که بررسی علی و ماهیتی پدیده مجرمانه و چرایی وقوع جرم و علل ارتکاب آن می‌باشد، حقوقدانان کیفری و جرم‌شناسان، در ورای قانون به دنبال علت وقوع جرم پرداخته‌اند. جرم‌شناسی از یک منظر، به جرم‌شناسی خرد و جرم‌شناسی کلان تقسیم می‌شود. در جرم‌شناسی خرد، تأثیر عوامل فردی نظیر عوامل جسمانی، روانی و ... مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در جرم‌شناسی کلان، به تأثیر عوامل کلان همچون سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... بر وقوع جرم پرداخته می‌شود. در این تقسیم‌بندی، اقتصاد و عوامل اقتصادی به عنوان محیط اجتماعی عمومی، در جرم‌شناسی کلان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

البته باید خاطر نشان ساخت که از یک منظر دیگر، جرم‌شناسی به دو قسم نظری و کاربردی قابل تقسیم است و بررسی اقتصاد و عوامل اقتصادی به عنوان یک عامل جرم‌زا، در قلمرو جرم‌شناسی نظری (که به تشریح عوامل جرم‌زا می‌پردازد) قرار می‌گیرد. پس به طور کلی باید گفت که برای مطالعه تأثیر اقتصاد و عوامل اقتصادی بر وقوع جرم باید به جرم‌شناسی کلان (در قالب محیط اجتماعی عمومی) و از سوی دیگر، به جرم‌شناسی نظری رجوع نمود (کی‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۵۴۷).

با توجه به تأثیر عوامل اقتصادی بر وقوع برخی جرایم، امروزه موضوعی با عنوان

۱- البته جرم‌شناسان آمریکایی و انگلوساکسون، تولد جرم‌شناسی را با انتشار رساله جرایم و مجازات‌ها اثر بکاریا (۱۷۶۴) مصادف می‌دانند، اما این نظر می‌تواند صحیح نباشد؛ زیرا جرم‌شناسی علمی از زمانی شروع می‌شود که محقق، از دفتر کار خود بیرون آمده و مطالعات میدانی انجام داده و یک دید کلی به دست آورده باشد و اگرچه بکاریا، پدر حقوق کیفری مدرن است ولی دیدگاه او بیشتر اخلاقی، فلسفی و انسانی است تا حقوقی.

۲- در جرم‌شناسی نظری از یک سو، بانک اطلاعاتی و نظریه‌هایی راجع به جرم اعم از تعاریف، مفاهیم، نوسانات جرم و تئوری‌های کلی وجود دارد و از سوی دیگر، اطلاعات و نظریه‌هایی شامل عوامل جرم‌زا و نظریه‌های مربوط به چگونگی شکل‌گیری و تکوین جرم، در آن تبیین می‌گردد. جرم‌شناسی کاربردی هم به سه قسمت جرم‌شناسی پیشگیرانه، جرم‌شناسی انتقادی (حقوقی) و جرم‌شناسی بالینی تقسیم می‌شود (برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: ژان ایو لاسال، ۱۳۸۵، صص ۲۳۷ و ۲۳۸).

اقتصاد جرم، در سرفصل‌های علم اقتصاد لحاظ شده که در تلاش است جنبه‌های اقتصادی فعالیت‌های مجرمانه را لحاظ کند (حسینی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۱).

تأثیر عوامل اقتصادی بر وقوع جرم، مورد تأکید جرم‌شناسان، حقوقدانان کیفری و اقتصاددان‌های بی‌شماری قرار گرفته است و همواره درصد تبیین ابعاد آن بوده‌اند. بوقر^۲ بیان می‌دارد که عوامل اقتصادی، تأثیرات قابل توجهی بر فعالیت‌های فردی و از جمله جرم دارند؛ به خصوص این که اگر این عوامل اقتصادی شامل سطح فقر، نابرابری درآمدی و فرصت‌های اقتصادی باشند (عیسی‌زاده و مهران‌فر، ۱۳۹۱، ص ۴۲).

همچنین باید گفت که این مقاله صرفاً به بیان تأثیر عوامل اقتصادی بر وقوع جرم می‌پردازد و بزهکاری اقتصادی و مجرمین اقتصادی، موضوع بحث ما نمی‌باشند و به خصوصیات و ویژگی‌های جرایم آنها پرداخته نخواهد شد؛ هرچند که در قسمت‌هایی به صورت گذرا برای تفهیم مطلب به آنها اشاره خواهیم داشت.

گفتار نخست) نظریه‌های اقتصادی

نخستین مطالعات در باب اقتصاد جرم، به سال ۱۸۲۹ بر می‌گردد که توسط ادوین چادویک^۳ صورت گرفته است (مکی‌پور و ربانی، ۱۳۹۲، ص ۸۱).

در معنای وسیع، دو روش وجود دارد که از طریق آنها، نظریه اقتصادی وارد قلمرو تجزیه و تحلیل جرم و مجازات شده است. نخستین روش مربوط به تصمیم فردی برای ارتکاب جرم و دومی عبارت است از طراحی سیاست مقابله با جرم (نجفی ابرنآبادی و هاشم-بیگی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹).

۱) تصمیم‌گیری فردی برای ارتکاب جرم علوم انسانی
در گذار از اندیشه به عمل، عوامل زیادی تأثیرگذار می‌باشند. بر طبق نظر برخی از حقوقدانان، فرد برای ارتکاب جرم، یک فرایند و پروسه‌ای را طی می‌نماید تا آنچه را که در ذهن دارد به مرحله عمل برساند و این‌گونه نیست که فرد مجبور به ارتکاب جرم باشد

1- The Economics of Crime.

2- Bouqer.

3- Edwin Chadwick.

(برخلاف آنچه که مکتب تحقیقی بیان داشت). فرد، قبل از ارتکاب جرم، دست به مطالعاتی زده و در صورتی که ارتکاب جرم را به سود خویش ببیند اقدام به ارتکاب عمل می‌نماید و در فرض عکس، از ارتکاب عمل چشم می‌پوشد. فیلسوفان و اقتصاددانان بسیاری (که در ادامه به تبیین نظریات ایشان پرداخته خواهد شد) در این حوزه و شیوه فکری یعنی «فرآیند و پروسه‌ای بودن ارتکاب جرم»، نظرات خود را بیان داشته‌اند.

۱-۱) ژرمی بنتام

ژرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) اولین کسی بود که اصل «حسابگری جزایی» را مطرح نمود و در واقع، واضع این نظریه می‌باشد. او فرد را در هنگام ارتکاب جرم، دارای اراده آزاد دانسته و بر این عقیده بود که مجرم در هنگام ارتکاب جرم، بر حسب فایده‌ای که از فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد، به انتخاب و تصمیم‌گیری پرداخته و دست به ارتکاب جرم می‌زند و یا از ارتکاب آن عمل اجتناب می‌ورزد. به قول او «هر فرد، حتی به طور ناخودآگاه، بنا بر محاسبه خوبی (نفع و لذت) و بدی (رنج و ناراحتی) حاصل از کردار خود، امور خویش را اداره می‌کند». در صورتی که ارزش کل عمل، از میزان رنجی که در قبال آن عمل بر اثر مجازات دریافت می‌کند بیشتر باشد شخص، مرتکب جرم می‌شود ولی در صورتی که میزان رنج و عذاب ناشی از مجازات، در برابر لذت ناشی از آن عمل (جرم) بیشتر باشد، مرتکب جرم نخواهد شد. «فرض کنید که سود حاصل از جرم، برابر با ۱۰ پوند و شانس مجازات، یک بر دو باشد و حال برای این که معادل سود حاصل از بزه گردد باید آنها را به بیست پوند رسانید»؛ یعنی مجرم همانند یک اقتصاددان، با سبک و سنگین کردن مزایا و معایبی (منافع و رنج‌هایی) که ممکن است از جرم نصیبش گردد، رفتار می‌کند. او قاضی منافع خود است؛ یعنی انسان بزهکار، انسانی آزاد، با هوش و با عقل است که به طور واقعی دست به محاسبه می‌زند.^۱

۱- بنتام برای غالب آمدن جنبه بازدارندگی کیفر، سه پیشنهاد مطرح می‌کند: ۱) رنج حاصل از کیفر را افزایش داد؛ ۲) فردی ساختن کیفر؛ ۳) اقدامات مکمل کیفر. او همچنین برای افزایش قدرت بازدارندگی کیفر، بر قطعی بودن، اجرای حتمی، سرعت در اجرای مجازات و کوتاه بودن فاصله ارتکاب تا زمان اجرای مجازات تأکید داشت (برای مطالعه بیشتر در مورد نظرات مطرح شده توسط بنتام ر.ک: پرادل، ۱۳۷۳، ص ۶۳ و اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۸۴)

این بینش را که به موجب آن، انسان در انتخاب‌هایش فقط تحت تأثیر ملاحظات فایده‌گرایانه قرار دارد، باید با اندیشه‌های اقتصادی *آدام اسمیت* مقایسه و مقابله کرد. *آدام اسمیت*، انسان را در حدّ یک مدل انتزاعی می‌داند که تحت تأثیر حاکمیت منافع قرار دارد و براساس آن عمل می‌کند (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، صص ۳۱ و ۳۲). باید گفت که تجزیه و تحلیل *ژرمی بنتام* صرفاً نظری است و در عمل در بسیاری از موارد نمود بیرونی ندارد. بر طبق نظریه *بنتام*، برای این که جرم‌انگاری مؤثر باشد و مانعی برای ارتکاب جرم توسط فرد گردد، باید برای بزهکار هزینه‌های ارتکاب جرم بر منافع حاصله از آن فایق آید. بدین خاطر، *بنتام* اعتقاد به تعلیق و تعطیل مجازات‌ها نداشت و آن را مغایر با قطعیت مجازات‌ها می‌دانست (Bentham, 1891, p.341).^۱ از نظر او، در جهت رسیدن به این هدف، قطعی بودن مجازات و دقت در سیستم قضایی باید در دستور کار قرار گیرد. افزایش احتمال محکومیت یا شدت مجازات، به دورنمای جرم، جاذبه کمتری می‌دهد و مجرم را به عدم ارتکاب جرم تشویق می‌کند و مطالعات تجربی انجام شده نیز مؤید این مطلب است؛ برای مثال، *اهرلیچ* دریافت که ۱ درصد افزایش در عنصر *P* (احتمال محکومیت) موجب ۹۹ درصد کاهش در میزان ارتکاب جرم است و ۱ درصد افزایش در عنصر *F* (مجازات مورد انتظار) موجب ۱۲ درصد کاهش در تعداد جرایم است (Bentham, 1818, p.10).

۲-۱) گری بکر^۲

بکر، اقتصاددان آمریکایی اعتقاد دارد فردی که درصدد ارتکاب جرم است احتمال دستگیر شدن در صورت ارتکاب جرم، میزان مجازات را در صورت دستگیری و منافع حاصله را در صورت عدم دستگیری محاسبه می‌کند. این شخص در صورتی مرتکب جرم می‌شود که سود و فایده مورد انتظار از ارتکاب جرم، برای او افزون بر فواید عدم ارتکاب آن باشد.

صص ۸۲-۸۵.

- 1- «Suspend punishment the world becomes a scene of robbery and society is dissolved».
- 2- Gary Becker.

سودمندی مورد انتظار، از طریق اندازه‌گیری میزان فواید در هر یک از دو صورت دستگیری و عدم دستگیری محاسبه می‌گردد. پس میزان ارتکاب جرم، تابعی از احتمال دستگیری و نوع و میزان مجازات است. در این مدل‌ها می‌توان آثار احتمالی فقر، بیکاری و ... را نیز بر روی جرم مورد بررسی قرار داد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۳).^۱

بکر، اقتصاد را در سلسله عوامل جرم‌زا از محیط‌های تحمیلی می‌داند (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۱). او عمل مجرمانه را یک نوع عمل اقتصادی می‌داند و واکنش اجتماعی را به منزله شکلی از سیاست اقتصادی تلقی می‌نماید (نه به عنوان یک آسیب اجتماعی).

بکر، به تقویت اجتماعی و اقتصادی واکنش اجتماعی اعتقاد دارد و این نظریه او را می‌توان این‌گونه تشریح نمود که او وقوع جرم را همانند مسائل اقتصادی، تابع منحنی عرضه و تقاضا می‌داند که در آن، هرچه قیمت کالای عرضه شده پایین‌تر باشد میزان تقاضا بیشتر می‌شود. در وقوع جرم نیز به همین صورت است؛ یعنی در صورتی که میزان مجازات در نظر گرفته شده برای عملی کم باشد، تقاضا برای ارتکاب جرم بیشتر می‌شود (میزان ارتکاب جرم بیشتر می‌شود) و در صورتی که میزان مجازات، بالاتر و شدیدتر باشد، میزان ارتکاب جرم کمتر خواهد شد (یعنی بین شدت و میزان مجازات و تصمیم به ارتکاب جرم، نسبت معکوس وجود دارد). برای مثال، اگر میزان جریمه در نظر گرفته شده برای جرم کمی، مثلاً ۵۰۰ تومان باشد، هرکس ممکن است با توجه به پایین بودن میزان مجازات، اقدام به آن عمل (ارتکاب جرم) نماید، ولی در صورتی که مجازات آن زیاد باشد خود، عامل بازدارنده‌ای برای مرتکب خواهد بود و او را به عدم ارتکاب جرم سوق می‌دهد؛ یعنی می‌توان گفت که بکر، در جرم‌انگاری، به شدت عمل قانونگذار توجه داشته است.

او معتقد به کنار گذاشتن روش‌های اصلاحی و درمان مجرم به نفع تحمیل کیفر است؛ یعنی به جای اصلاح و درمان، از سرکوبی و انتقام مجازات استفاده شود؛ زیرا اصلاح و درمان، هزینه زیادی دارند ولی مجازات دارای هزینه کم و باعث انصراف و بازداندگی مجرم است.

نظریه‌های مطرح شده، در جرم‌شناسی عمل مجرمانه یا تجربی (که به گذار از اندیشه

۱- بررسی نحوه استفاده از اطلاعات آماری به منظور ارزیابی مدل‌های اقتصادی، موضوع روش اقتصادسنجی است.

به عمل یا **acting out** می‌پردازد) مطرح می‌شوند که این جرم‌شناسی، در مقابل جرم-شناسی اصلاح و درمان قرار می‌گیرد؛ یعنی بکر، مجرم را یک فرد عادی و حسابگر می‌می‌داند که مصمم به ارتکاب جرم می‌شود نه این که او را مجبور یا بیمار بدانند. او حتی سیاست کیفری را نیز ارزیابی می‌کند و میزان احتمال اجرای محکومیت، امکان اجرای تعلیق، گذشت مجنی‌علیه، عفو و ... را هم در تصمیم‌گیری فرد مؤثر می‌داند.

تلس^۱ (۲۰۰۴) با معرفی جرم در تابع تولید اقتصاد در مدل رشد پولی سیدراسکی (۱۹۹۵) به بررسی تأثیرات سیاست‌های کلان اقتصادی بر روی جرم می‌پردازد. او در این مدل فرض می‌کند که جرم دارای یک اثر بیرونی منفی بر تولید است؛ چراکه اولاً، عوامل تولید، از بخش رسمی به این بخش منتقل می‌شوند و ثانیاً، جرم، بر رفاه جامعه اثر منفی دارد (مکی‌پور و ربانی، ۱۳۹۲، ص ۸۲).

۲) طراحی سیاست مقابله با جرم

در این روش، به مرتکب جرم و فرایند گذار از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه پرداخته نمی‌شود، بلکه به سیستم‌های حاکم، که گاه خود در تولید جرایم نقش دارند و به نوع واکنشی که در برابر اعمال مجرمانه از خود نشان می‌دهند پرداخته می‌شود؛ به عبارت دیگر، بر خلاف روش نخست، که دارای نگرشی خرد بود و تنها به مجرم توجه داشت، روش دوم دارای نگرشی کلان است و به سیاست‌های اقتصادی، نوع حاکمیت و ماهیت جامعه و دستگاه عدالت کیفری اهمیت می‌دهد.

۲-۱) دیدگاه مارکسیسم

این نظریه، که در «جرم‌شناسی واکنش اجتماعی» مطرح می‌شود، عمدتاً جنبه سیاسی و اقتصادی دارد و اگر بخواهیم جایگاه نظریه مارکسیسم را در جرم‌شناسی نشان دهیم باید بگوییم که «جرم‌شناسی واکنش اجتماعی»^۲ به چهار قسمت تقسیم می‌شود: (۱) جرم-شناسی برچسب‌زنی (۲) جرم‌شناسی رادیکال (۳) جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی (۴)

1- Teles.

۲- جرم‌شناسی، در یک تقسیم‌بندی کلی به سه قسمت کلی تقسیم می‌شود: الف) جرم‌شناسی اصلاح و درمان ب) جرم‌شناسی تجربی (عمل مجرمانه) ج) جرم‌شناسی واکنش اجتماعی.

جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی. در این بین، نظریه مارکسیسم با جرم‌شناسی رادیکال ارتباط بیشتری پیدا می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان گفت منشأ جرم‌شناسی رادیکال، نظریه مارکسیسم است که یک دیدگاه انتقادی و سیاسی به حقوق کیفری دارد.

به نظر مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) در جوامع سرمایه‌داری، اقتصاد زیربنا و حقوق یکی از اجزای روبنا است. به عقیده او، جرم در جوامع سرمایه‌داری در واقع، فریاد طبقه زیردست و فقیر بر وضع موجود، شرایط غلط و نابسامان اقتصادی، عدم تساوی طبقاتی یا نابرابری‌های اقتصادی و نحوه تقسیم سرمایه و تولید درآمد و کار است (نوربها، ۱۳۸۰، ص ۵۱ و گسن، ۱۳۸۵، ص ۴۸) و «بر جرم و مجرمیت به عنوان محصول قهری حاکمیت فاسد و مفسد نظام سرمایه‌داری تأکید می‌ورزد» (صفاری، ۱۳۸۸، ص ۵۰۵). در این جوامع، اراده ملی قانونگذاری وجود ندارد و پارلمان تأمین‌کننده منافع طبقه حاکم و سرمایه‌دار است؛ یعنی اگر جرم اتفاق بیافتد ناشی از اعمال یقه آبی‌ها (کارگران) است. او جرم را خاص جوامع سرمایه‌داری می‌داند و معتقد است که در جوامع کمونیستی، جرم وجود ندارد، چون اقتصاد در این جوامع بر اصل «هرکس به اندازه نیازش» مبتنی می‌باشد که این عامل باعث می‌شود هیچ نابرابری در این جوامع وجود نداشته باشد (یعنی سرمایه، کار، امکانات و ... به صورت مساوی در تمامی طبقات تقسیم می‌شود) (شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۲). بنابراین، مارکس جوامع را بر سه نوع تقسیم نمود: ۱) جوامع سرمایه‌داری: مارکس وقوع جرم را خاص این جوامع می‌دانست. ۲) جوامع سوسیالیستی: اقتصاد این جوامع بر شعار «هرکس به اندازه توانش» استوار می‌باشد. ۳) جوامع کمونیستی: اقتصاد این جوامع نیز بر شعار «هرکس به اندازه نیازش» مبتنی است و او این جوامع را منزله از وقوع جرم می‌دانست.

با فروپاشی دیوار برلین و نظام کمونیستی و تجزیه کشورهای مثل اتحادیه جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱، نادرستی نظریه مارکس در مورد عدم وجود جرم در جوامع

۱- مارکس و طرفداران او، علی‌الاصول معتقدند که در این جوامع جرم وجود ندارد و جرم‌های موجود را حاصل چند دلیل می‌دانستند؛ از جمله این که، بر اثر تعارض‌های مقطعی میان روستاییان و شهرنشینان و تحت نفوذ تبلیغاتی که کشورهای غربی علیه کمونیست‌ها انجام می‌دهند، عده‌ای مرتکب جرم می‌شوند؛ یا این که بزه برخی از بزهکاران ناشی از بیماری‌های روانی و مسائل زیستی و ارثی است و عده‌ای دیگر از بزهکاران باقیمانده اوپاش سابق جوامع سرمایه‌داری‌اند که هنوز با جوامع سوسیالیستی همراه نشده‌اند و هنوز این جوامع با جوامع کمونیستی فاصله دارد و بسیاری دلایل دیگر.

کمونستی نمایان شد (صفاری، ۱۳۸۸، ص ۵۰۵). به طور کلی باید گفت که فقط شکل جرایم در این جوامع تغییر کرده است و البته نرخ تبهکاری در این گونه جوامع، اندکی کمتر از دیگر جوامع است که این مسأله بیشتر ناشی از رژیم سیاسی حاکم می‌باشد نه از کیفیت سیستم اقتصادی - اجتماعی این کشورها (گسن، ۱۳۸۵، صص ۵۰ و ۵۱).^۱

گفتار دوم) عوامل اقتصادی جرم‌زا

باید گفت که اصولاً اقتصاد، در جرم‌شناسی از دو زاویه بررسی می‌شود:

۱) رویکرد ایجابی

از زاویه دید عده‌ای که آنها را مجرم می‌نامیم، جرم به عنوان فعالیتی اقتصادی است که آنها آن را برگزیده‌اند و از دید آنان اتفاقاً جرم امری مشروع و اشتغال‌زا تلقی می‌گردد. نخستین گروهی که از جرم سود می‌برند و موجب اشتغال‌زایی ایشان می‌شود، مجرمین‌اند که به درآمد آنها مالیات و بیمه‌ای تعلق نمی‌گیرد؛ در واقع، آنها از مزایای جامعه استفاده می‌کنند ولی مالیاتی در قبال آن پرداخت نمی‌نمایند. از سوی دیگر، صنعت کنترل جرم (اقدامات پیشگیرانه، ایجاد پلیس، استخدام قاضی، ساخت زندان، ایجاد بیمه جرم و ...)، حجم پولی نسبتاً زیادی را به خود اختصاص می‌دهد و باعث گردش پول و تحوّل اقتصادی می‌شود؛ یعنی وقوع جرم است که باعث به وجود آمدن مشاغلی در جهت مبارزه با آن و گردش مبالغ هنگفتی در راستای جلوگیری از جرم می‌شود؛ به عبارت دیگر، جرم را برای جامعه اشتغال‌زا، درآمدزا و باعث تحوّل در وضعیت اقتصادی جامعه می‌دانند.^۲ البته در مقابل، عده‌ای نیز از وقوع جرم متضرر می‌شوند (یعنی بزه‌دیده، جامعه، دولت و ...).

۲) عوامل اقتصادی به عنوان عوامل جرم‌زا^۳

در این رویکرد، به پدیده‌ها و بحران‌های اقتصادی به عنوان عوامل جرم‌زا نگریسته می‌-

۱- چون سیستم حاکم در این کشورها دیکتاتوری است و پلیس در همه جا حضور دارد و مردم دائماً تحت نظارت قدرت حاکمه قرار دارند.

۲- دورکیم هم در مورد بُعد اجتماعی جرم، نظر مشابهی دارد. او جرم را پدیده‌ای نا به هنجار تلقی نمی‌کرد، بلکه آن را سبب تحوّل اخلاق در جامعه می‌دانست؛ البته دورکیم، از دیدگاه جامعه‌شناختی به تبیین جرم پرداخته بود.

۳- این رویکرد در جرم‌شناسی، در باب علت‌شناسی جنایی مطرح می‌گردد.

شود و باید گفت که «اختلافات طبقاتی و بحران‌های اقتصادی و نتیجتاً محیطی که از آن به عنوان محیط اقتصادی نام می‌بریم در زمره مسائل دقیقی است که در تکوین جرم باید بدان‌ها توجه کرد» (نوربها، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که وجود بحران‌های اقتصادی، در مقطعی باعث تغییر در روند جرم‌انگاری، تغییر در سیاهه جرایم و جرم‌انگاری برخی از اعمال اقتصادی نامشروع خواهد شد (کلانتری، ۱۳۸۱، صص ۱۳۹ و ۱۴۰).

قبل از ورود به بحث عوامل اقتصادی جرم‌زا، در مورد رشد جمعیت باید گفت که اصولاً رشد طبیعی جمعیت، در نرخ جرم تأثیری نخواهد داشت ولی در صورتی که بستر مناسب برای این تعداد از جمعیت وجود نداشته باشد می‌تواند زمینه‌آزادیاد جرم را فراهم سازد. کوراکیس، در مطالعه پرونده‌های اقتصادی، بر سه عامل تأکید داشت: (۱) عامل تاریخی (۲) عامل محیطی (۳) عامل فردی. او در بحث تاریخی، در کنار عوامل شهرسازی و توسعه صنعت و فناوری، به رشد جمعیت اشاره می‌نماید و معتقد است که «افزایش جمعیت، از نظر ریاضی، نرخ بزهکاری را بالا می‌برد؛ زیرا به همان نسبت که تعداد شهروندان تابع قانون افزایش پیدا می‌کند به همان میزان بر تابعین حقوق کیفری و مرتکبین جرم نیز افزوده می‌شود» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰).

برای بررسی عوامل اقتصادی به عنوان عامل جرم‌زا، دو حالت قابل تصور است: (۱) دوران رکود اقتصادی (۲) دوران رشد و شکوفایی اقتصادی.

۲-۱) دوران رکود اقتصادی

در این دوران، اقتصاد بیمار و ضعیف، دارای تالی فاسد بسیاری بر جامعه، از جمله افزایش نرخ جرم در جامعه است. در دوران رکود اقتصادی، شاهد کاهش میزان تولید، کاهش میزان مصرف، افزایش بیکاری، فقر و ... خواهیم بود و شرایطی را به وجود می‌آورد که در آن، افرادی که در حالت عادی هیچ‌گاه مرتکب جرم نمی‌شدند، برای رهایی از وضع موجود به سوی ارتکاب جرم سوق پیدا می‌کنند.

البته باید توجه داشت که افزایش وقوع جرم، صرفاً در قلمرو جرایم مالی نیست، بلکه به طور غیر مستقیم در وقوع و افزایش جرایمی که جنبه غیر مالی دارند نیز تأثیرگذار خواهد بود. در ادامه به نمونه‌های از بحران‌های اقتصادی پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۲) بیکاری و فقر

بدون تردید، بیکاری از جمله عواملی می‌باشد که ممکن است به واسطهٔ ایجاد فقر، منجر به افزایش جرم گردد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۸) و افرادی که به علت بیکاری و فقر، دست به ارتکاب جرم می‌زنند در جرم‌شناسی معمولاً با عنوان مجرمین «یقه آبی» شناخته شده و غالباً مرتکب جرایم خیابانی می‌شوند.

رقم سیاه^۲ و رقم خاکستری^۳ در این جرایم (برخلاف جرایم یقه سفیدان)^۴ بسیار پایین است و همچنین به دلیل عدم نفوذ این افراد در مراجع قضایی، از گذشت، عفو و مصالحهٔ کمتری برخوردار می‌شوند.

باید خاطر نشان ساخت که استمرار وجود فقر در افراد، باعث به وجود آمدن «فرهنگ فقر» خواهد شد؛ یعنی مردمی که در مناطق فقیرنشین شهری زندگی می‌کنند، از نرخ بالایی بیکاری رنج می‌برند و خانواده‌ها ناگزیرند که زندگی در شرایط بد جسمانی، روانی،

۱- این اصطلاح، به جرایمی اطلاق می‌گردد که توسط افراد متعلق به طبقات پایین جامعه و کارگرانی که از نظر اقتصادی ناتوان و ضعیف هستند ارتکاب می‌یابد و معمولاً این افراد مرتکب جرایم یدی و خیابانی یا به تعبیر دیگر، غالباً مرتکب جرایم خشونت‌آمیز می‌شوند (که در تبیهکاری‌های عضلانی، محاسبهٔ فرد، نقش کمتری در ارتکاب جرم توسط آنها دارد). رقم سیاه در این گونه از جرایم پایین است و غالباً مجازات‌هایی که در قبال اعمال این افراد در نظر گرفته می‌شود شدید می‌باشد.

۲- رقم سیاه، عبارت است از تفریق میان بزهکاری واقعی و بزهکاری ظاهری؛ به عبارت دیگر، برخی از جرایم، مورد شناسایی پلیس قرار نمی‌گیرند و یا در صورت شناسایی آنها، به دلایلی همچون مصالحه، بی‌مبالاتی پلیس و ... به مقامات قضایی اطلاع داده نمی‌شود. پس رقم سیاه، به نرخ ثبت نشده و یا کشف نشدهٔ جرایم گفته می‌شود که تابع عواملی همچون نوع جرم، نوع جنایتکاران، عامل زمان، واکنش (شدت و ضعف واکنش) مقامات تعقیب جرم و ... وابسته است.

۳- به نرخ جرایمی که کشف شده‌اند ولی مرتکبین آنها کشف نشده است رقم خاکستری گفته می‌شود.

۴- اولین بار /دوین ساترلند از این اصطلاح استفاده نموده است. بزهکار یقه سفید، فردی منظم با ظاهری آراسته و دارای نفوذ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بالا است و از نظر اجتماعی، سازش‌پذیر و انطباق‌پذیر و در سطح بالایی از نظر موقعیت اجتماعی و منصب می‌باشد. در این گونه افراد، قدرت سازش‌پذیری با جامعه و ظرفیت یا استعداد جنایی (دو معیاری که گاروفالو برای تفکیک مجرمین ارائه کرد)، در سطح بالایی قرار دارد و آنها غالباً مرتکب جرایم آپارتمانی و فکری (خنده‌آمیز و حيله‌گرانه) مانند کلاهبرداری، فساد مالی و اداری و مالیاتی، جرایم رایانه‌ای، جرایم گمرکی و ... می‌شوند. رقم سیاه در این گونه جرایم، بسیار بالا می‌باشد (برای مطالعه بیشتر در مورد مجرمین یقه سفید ر.ک: سلیمی، ۱۳۷۸، صص ۱۰-۱۵ و نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، صص ۲۵۳-۲۵۶).

حاشیه‌نشینی و مجاورت با مناطق جرم‌خیز و مرگ و میر بیش از اندازه را تحمل کنند. نتیجه این وضعیت، وجود یک طبقه محروم همیشگی است که اعضای آن، فرصتی برای حرکت به سمت طبقات بالای اجتماع یا بهبود موقعیت اجتماعی خود را ندارند (Alder, Mueller, Laufer, 2001, p.127). تأثیراتی را که بیکاری و به تبع آن فقر می‌تواند بر وقوع جرم بگذارد عبارتند از:

۱-۱-۲) تأثیر بیکاری و فقر بر جرایم مالی

آمارها مؤید این مطلب‌اند که در صورت بروز بحران اقتصادی، نرخ جرایم مالی همچون سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، تکذبی‌گری و ... به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد (کی‌نیا، ۱۳۷۶، صص ۱۸۸-۱۹۰). علت این امر را چنین می‌توان تشریح نمود که، بحران‌های اقتصادی نظیر بیکاری، تعداد زیادی از اشخاص را از استقلال محروم و دچار وابستگی و فقر می‌سازد و هرچه بحران شدیدتر باشد، تعداد بیشتری دچار این مشکلات می‌شوند. در میان این عده، برخی در برابر مشکلات، از راه‌های خلاف قانون درصدد رفع حاجت بر می‌آیند. همچنین در این دوران تعداد قوانین تحریمی بیشتر گشته و به همان نسبت، دامنه جرایم بیشتر می‌شود و از سویی، رقم سیاه (رقم تاریک) در دوران بحران تقلیل می‌یابد. علت این امر، بالا رفتن گزارش‌دهی و شکایت مردم به محض وقوع جرم مالی (به علت بالاتر رفتن ارزش مال در نظر آنها و جامعه) یا جرم غیر مالی علیه آنها و همچنین سخت‌گیری متصدیان و مقامات امر کیفری می‌باشد (کی‌نیا، ۱۳۷۶، صص ۱۸۸-۱۹۰)؛ به عبارت دیگر، در دوره بحران، سیاست جنایی اتخاذی در کشور دچار تغییر گردیده (مثلاً قانونگذار اقدام به جرم‌انگاری اعمالی می‌کند که تاکنون جرم تلقی نمی‌شده است یا در مورد جرایم مالی، با شدت عمل بیشتری برخورد می‌نماید تا بدین وسیله بتواند اوضاع را تحت کنترل خویش در آورد) و تصمیمات مقطعی و اقدامات ضربتی که برای رفع بحران گرفته می‌شود سبب تغییر در آمارهای ارائه شده و کاهش رقم سیاه خواهد شد.

۲-۱-۱-۲) تأثیر بیکاری و فقر بر جرایم غیر مالی

با استمرار بیکاری و تداوم فقر، فرد بیکار یا فقیر درصدد خلاصی از وضع موجود و عوض کردن شرایط و به دست آوردن موقعیت و امکانات بر می‌آید که غالباً با مقاومت طبقه حاکم یا کارفرمایان مواجه می‌شود (تعارض در خرده فرهنگ‌ها). این رویاروی بعضاً باعث

وقوع جرایم غیر مالی از جمله شورش، تخریب، ضرب و جرح و ... خواهد شد. پس در این قسمت می‌توان تأثیر غیر مستقیم بیکاری و فقر را در وقوع جرایم فیزیکی و خیابانی مشاهده نمود.

بنابراین، فقر که زائیده نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است موجب می‌گردد که بیشترین میزان خشونت، متعلق به جرایمی باشد که بالاترین نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را دارا هستند (رفیع پور، ۱۳۸۰، صص ۱۹۷-۱۹۸).

۳-۱-۱-۲) تأثیر متقابل بیکاری و جرم

«برخی از جرم‌شناسان، اشاره می‌نمایند که مجرمین، بیشتر از گروه شاهد (یعنی افراد غیر مجرم) در معرض بیکاری هستند و بیشتر از آن گروه، اقدام به تغییر شغل می‌کنند و در هنگام بیکاری، در مقایسه با زمان‌های دیگر، بیشتر ممکن است مرتکب جرم شوند. این-گونه جرم‌شناسان، بیکاری را به عنوان امری که بیش از هر چیز به مثابه عامل محرک بالقوه‌ای برای پیاده کردن رفتار مجرمانه‌ای است که قبلاً اکتساب شده است تلقی می‌نمایند» (نجفی ابرنآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، صص ۳۳۹).

برای تشریح نظر فوق باید گفت: وقتی که فردی مرتکب جرمی می‌شود، جامعه در قبال عمل او واکنش نشان می‌دهد؛ یعنی اقدام به مجازات فرد می‌کند و عنوان منحرف (و به تعبیر حقوقی، مجرم) بر فرد اطلاق می‌نماید. بعد از اجرای مجازات و زدن برچسب و انگ مجرم به این فرد (نظریه برچسب‌زنی)، روند جامعه‌پذیری او و پذیرش او توسط جامعه و گرفتن کار، برای او مشکل می‌شود (Lemert Edwin, 1951, pp. 73-75)؛ چراکه جامعه به او به دید یک مجرم می‌نگرد. در این حالت وقتی که فرد، گزینه‌های مشروع را پیش روی خود مسدود می‌بیند، به ناچار به عضویت گروه‌های مجرمانه در آمده و گزینه نامشروع و ارتکاب مجدد جرم را انتخاب می‌نماید (از این نظریه می‌توان در تبیین علت تکرار جرم و مزمن شدن ارتکاب جرم در فرد، استفاده نمود).^۱

توجیه دیگری نیز برای ارتکاب جرم توسط فرد فقیر وجود دارد و آن این که، وقتی که

۱- از یک تحقیق صورت گرفته در آمریکا نتیجه‌ای به دست آمد که در آن، از بین صد نفر متقاضی استخدام در کارهای هتل، تنها یک صاحب‌کار بود که حاضر به استخدام فرد دارای سابقه کیفری شد (برای مطالعه آمارهای مربوطه ر.ک: ویلیامز، لین دی و شین، ۱۳۸۳، صص ۱۵۶ و ۱۵۷).

در جامعه‌ای نابرابری اقتصادی وجود داشته باشد و مردم فقیر خود را با انسان‌ها و گروه‌هایی که بر اساس برخی از خصوصیات با آنها شباهت‌هایی دارند مقایسه می‌کنند، احساس فشار و محرومیتی به وجود می‌آید که منجر به رفتارها و فعالیت‌های مجرمانه می‌گردد؛ به تعبیر مرتون و دورکهایم، فقر وقتی تأثیر مخرب خواهد داشت که در مقابل فقر، «تصویر» یا «قول» آرزوهای بلندپروازانه‌ای ارائه شود. در آن صورت است که فقر، غیر قابل تحمل می‌گردد (معظمی، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

در مورد تأثیر متقابل بیکاری و جرم بر بزهکاری اطفال نیز باید گفت: «فقر، طرد اجتماعی و بیکاری، غالباً باعث حاشیه‌نشینی می‌شود و اطفالی که حاشیه‌نشین شده‌اند آمادگی بیشتری برای توسعه و حفظ رفتار بزهکارانه دارند» (معظمی، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

۴-۱-۱-۲) تأثیر بیکاری و فقر بر ایجاد فضای نا امن در خانواده

وقتی که آینده اطفال در خانواده مبهم و نامعلوم باشد، این امر بر روان کودک تأثیر می‌گذارد و باعث ایجاد ناسازگاری در او می‌شود. این ناسازگاری و عدم تعادل روانی باعث ایجاد زمینه‌های ارتکاب جرم در فرد می‌گردد. همچنین فقر، مانع رشد عقلی و موجب پایین آمدن ضریب هوشی در اطفال می‌شود. تحقیقات نشان داده است اطفالی که در خانواده‌های فقیر به دنیا می‌آیند از ضریب هوشی پایین‌تری نسبت به اطفالی که در خانواده‌های مرفه به دنیا می‌آیند برخوردارند. در این قسمت، فقر استعداد بزهکاری را تقویت می‌کند؛ زیرا موجب عدم رشد طبیعی فرد و باعث ایجاد ناراحتی و اختلال خانوادگی می‌شود که زمینه وقوع جرم را به وجود می‌آورد (کی‌نیا، ۱۳۷۶، صص ۱۹۶-۱۹۷).

۵-۱-۱-۲) تأثیر بیکاری و فقر بر بزهکاری زنان

با توجه به این که زنان معمولاً از نظر اقتصادی وابسته به مردان هستند و دارای اشتغال و درآمد خاصی نمی‌باشند، این عامل خود زمینه جرایمی از قبیل قتل همسر برای رسیدن به سرمایه‌وی، جرایم مالی به ویژه سرقت‌های کوچک برای رهایی از گرسنگی خود و کودکان و ... را فراهم می‌سازد. «این مسأله به کمک آمارهایی که نشان می‌دهد بزهکاری زنان متعلق به زنان غیر شاغل در مناطق و محله‌های کوچک است (بقه صورتی‌ها) به اثبات می‌رسد» (ویلیامز، لین دی و شین، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸).

این باعث شد که فمینیست‌ها برای توجیه روسپی‌گری در زنان، بر این موضوع تأکید

داشته و بیان دارند که «زنان چون درآمد کافی ندارند و از حیث اقتصادی به مردان وابسته‌اند و باید از لحاظ جنسی تابع و فرمانبردار مردها باشند، مستعد سقوط به جهان تاریک روسپی‌گری‌اند» (معظمی، ۱۳۸۸، ص ۵۵۰)؛ به عبارت دیگر، فمینیست‌ها بر اقتصاد جنسی تأکید ورزیده و این مورد را یکی از عوامل ارتکاب جرم (به ویژه روسپی‌گری) در زنان دانسته‌اند.

۶-۱-۱-۲) بیکاری و تأثیر آن بر وقوع جرایم بازدارنده

جرایم بازدارنده، به جرایمی اطلاق می‌گردد که اعمال تشکیل‌دهنده آنها فی نفسه جرم نیستند، ولی قانونگذار برای جلوگیری از وقوع جرایم دیگر و وجود حالت خطرناک در این اعمال، اقدام به جرم‌انگاری آنها نموده است.^۱

بیکاری می‌تواند به واسطه ایجاد فقر و همچنین ایجاد اوقات زیاد و بدون سرگرمی برای فرد، باعث ایجاد جرایمی همچون ولگردی و تکذبی‌گری شود که در قوانین بعضی از کشورها از جمله ایران، به عنوان جرم بازدارنده شناخته شده است. پرسشی که در پایان بحث بیکاری می‌توان مطرح نمود این است که آیا اشتغال و مخصوصاً فرضی که تمام اعضای خانواده دارای شغل باشند هم در میزان جرایم تأثیری دارد؟

برخی از مشاغل فی نفسه جرم یا انحراف محسوب می‌شوند، مانند خرید و فروش کوپن (بر طبق قانون منع خرید و فروش کوپن ۱۳۶۷)، فروش مشروبات الکلی (ماده ۷۰۳ ق.م.ا)، فروش آلات و وسایل قمار (ماده ۷۰۷ ق.م.ا) و بسیاری موارد دیگر. اگر بخواهیم از منظر دیگری به این موضوع بنگریم، اشتغال در بعضی از حالات، زمینه بزه‌دیدگی را برای صاحب آن و فرصت مجرمانه کافی را برای مرتکب جرم فراهم می‌سازد؛ بدین صورت که، امروزه با توجه به عدم انطباق هزینه‌های زندگی با قدرت خرید خانواده‌ها، زنان نیز ناچارند به همراه شوهران خود کار کنند. این امر، سبب دور ماندن همه اعضای خانواده از محل سکونتشان و در نتیجه افزایش فرصت ارتکاب جرم و بی‌محافظت

۱- به طور مثال، ولگردی فی نفسه از دیدگاه جرم‌شناسی، جرم نیست ولی زمینه وقوع جرایم دیگر را فراهم می‌سازد. به همین خاطر، بعضی از قوانین نظیر قوانین ایران، آن را جرم تلقی کرده‌اند و برای آن، اقدامات تأمینی و اصلاح‌کننده به کار می‌برند نه مجازات (ر.ک: ماده ۷۱۲ ق.م.ا).

ماندن آماج و سیبل جرم (موضوع جرم) می‌گردد و ارتکاب جرایمی همچون سرقت را افزایش می‌دهد.^۲

۲-۱-۲) قدرت خرید و گرانی

در این مورد دو حالت را می‌توان تصور نمود:

۲-۱-۲-۱) تورّم

تورّم، به عنوان یکی از عوامل اصلی در توزیع درآمدها شناخته می‌شود؛ زیرا کسانی که دارای درآمد ثابتی هستند و یا کسانی که نمی‌توانند به تناسب تورّم، درآمد خود را بالا ببرند، آسیب خواهند دید (تفضّلی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۵). تورّم و به تبع آن افزایش قیمت‌ها، موجب کاهش قدرت خرید طبقه کم‌درآمد و ایجاد شکاف طبقاتی و نابرابری‌ها خواهد شد (مهربانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

نابرابری درآمدی، از طریق کاهش آستانه اخلاقی افراد و به واسطه اثری که آن را اثر حسادت می‌نامند تأثیر مثبتی بر افزایش تمایل افراد به جرم خواهد داشت. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که افزایش نابرابری درآمدی، منجر به افزایش میزان جرم و جنایت خواهد شد (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۵۷) و در مقابل، سطح پایین نرخ جرایم در کشوری همچون ژاپن، تا حدود بسیار زیادی ناشی از توزیع یکنواخت درآمد بوده است (صادقی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

در صورت افزایش قیمت‌ها، عده‌ای از افراد با توجه به گران بودن قیمت کالاها و پایین بودن قدرت خرید و همچنین وجود نیازهای اقتصادی و با جمع عوامل دیگر اقتصادی همچون فقر و ...، مجبور به ارتکاب جرایم مالی و غیر مالی می‌گردند تا به

۱- برای وقوع هر جرمی سه عامل باید وجود باشد: (۱) مرتکب با انگیزه یا به تعبیری، بزهکار بالقوه (likely offender) (۲) آماج حفاظت نشده، در دسترس، قابل رؤیت و دارای ارزش (۳) فقدان مانع و نگرهبان. طبق یک نظریه دیگر، برای وقوع جرم باید (۱) قانون (۲) مرتکب (۳) مکان (۴) هدف وجود داشته باشد.

۲- این نظریه به عنوان تئوری فعالیت روزمره (Routine Activity Theory) در جرم‌شناسی مطرح می‌شود. البته باید خاطرنشان کرد که بعضی از مشاغل، بستر مناسبی را برای بزه‌دیدگی صاحبان آن مشاغل فراهم می‌سازند، مانند شغل یک راننده، که به علت برخورد با قشرهای مختلف جامعه، بیشتر از یک دانشگاهی در معرض بزه‌دیدگی قرار دارد.

وسیله آن از زیر فشار اقتصادی موجود رهایی یابند؛ به تعبیر دیگر، پایین بودن قدرت خرید و رکود اقتصادی، دارای اثراتی نظیر سبقت روانی مصرف‌کنندگان می‌شود و این امر کافی است تا مکانیسم‌های جرم‌زا را به راه اندازد (گسن، ۱۳۸۵، صص ۱۱۲ و ۱۱۳)؛ یعنی در حالت رکود، حرص برای خرید آنچنان بالا می‌رود که مردم احساس فلاکت کرده و آمار جرایم مالی (به خصوص سرقت) زیاد خواهد شد. باید توجه داشت که در این حالت، علاوه بر جرایمی که مستقیماً بر اثر افزایش قیمت‌ها و پایین بودن قدرت خرید به وجود می‌آیند (و جنبه اقتصادی دارند)، جرایم غیر مالی نیز افزایش می‌یابند؛ بدین صورت که با ارزش پیدا کردن مال و تلاش برای حفظ آن، آماج‌ها و سیبل‌های جرم، توسط مالک به خوبی محافظت می‌شوند. این حالت باعث سخت‌تر شدن ارتکاب جرم می‌شود و مجرم برای رسیدن به مقصود و ارتکاب جرم، مجبور به ارتکاب جرایم دیگری علاوه بر جرم اصلی می‌گردد. در این قسمت می‌توان تأثیر غیر مستقیم فشارهای اقتصادی را بر وقوع جرایمی نظیر ضرب و جرح مالک، قتل، استفاده از وسایل متقلبانه و جعلی برای فریب مالک، استفاده از سلاح و ... برای ارتکاب جرم اصلی مشاهده نمود.

از سوی دیگر، با افزایش قدرت خرید در مردم و همچنین تولید روزافزون کالاها و افزایش کالاهایی که جابجایی و حمل آنها به راحتی میسر است و همچنین بالا بودن قابلیت جایگزین‌پذیری آنها، مالکین همچون گذشته، در نگهداری اموال خود کوشا نیستند که این عامل، سبب عدم محافظت مناسب از آماج و سیبل جرم می‌گردد. با ایجاد این حالت (باز بودن و آسان بودن مسیر ارتکاب جرایمی همچون سرقت و بی‌دفاع ماندن آماج و سیبل جرم)، ما شاهد افزایش ارتکاب جرایمی از قبیل سرقت خواهیم بود.

همچنین باید خاطرنشان ساخت که با افزایش تولید کالا و پیشرفت فناوری، ما شاهد تغییر ارزش‌ها و ظهور ارزش‌های جدید و گرایش به سوی مصرف‌گرایی و ارزش‌های مادی خواهیم بود. با ظهور این ارزش‌ها، افراد جامعه درصدد رسیدن به این ارزش‌ها خواهند بود و در صورتی که طرق مشروع و قانونی برای رسیدن به آنها مسدود یا دشوار

۱- به عنوان مثال، رادیو در گذشته بسیار با ارزش تلقی می‌گشت و مالک آن تمام کوشش خود را در جهت محافظت از آن صرف می‌نمود ولی امروزه با توجه به زیاد شدن لوازم صوتی و تصویری، این کالاها دیگر آن ارزش سابق را ندارند. پس دیگر همچون گذشته، این کالا برای مالک آن دارای ارزش و عدم قابلیت جایگزین‌پذیری نمی‌باشد.

باشد، فرد از طریق نامشروع و غیر قانونی درصدد برآوردن خواسته‌های خود بر می‌آید و به تعبیر دیگر، احتمال ارتکاب جرم توسط فرد افزایش می‌یابد. نتیجه این بحث این است که می‌توان تأثیرات افزایش و کاهش قیمت‌ها و قدرت خرید مردم را به طور مستقیم در وقوع جرایم مالی و همچنین به طور غیر مستقیم در جرایم غیر مالی مشاهده نمود و به مطالعه جرم‌شناختی وقوع این‌گونه جرایم (و چرایی وقوع جرم) پرداخت.

۲-۲) دوران رشد و شکوفایی اقتصادی

نباید بر این پندار بود که فقط در دوران رکود اقتصادی شاهد افزایش جرم باشیم، بلکه باید گفت که حتی در دوران شکوفایی اقتصادی هم افزایش وقوع جرم از سوی برخی افراد امکان‌پذیر است، به‌گونه‌ای که صاحبان سرمایه، تمایل دارند که سودهای سرشار و غیر برنامه‌ریزی شده به دست آمده از طرق نامشروع را به حساب‌های شخصی خود منتقل نمایند و علاوه بر فریب سهامداران، مالیات نیز نپردازند. پس در این دوران، شاهد افزایش جرایم یقه سفیدان و یا به عبارتی، افزایش بزهکاری‌های حرفه‌ای خواهیم بود. در دوران شکوفایی اقتصادی که بستر برای فعالیت‌های نامشروع فرصت‌طلبان و یقه سفیدان مناسب است، آثار مخربی نظیر افزایش فاصله طبقاتی، انباشت سرمایه در دست عده‌ای از افراد، توزیع ناعادلانه تولید و ... به وجود می‌آید.

۲-۲-۱) ثروت

تحقیقات نشان می‌دهد که ارتکاب جرم، اختصاص به طبقه فرودست و فقیر جامعه ندارد، بلکه افراد متمکن نیز از ارتکاب جرم مصون نیستند. نمونه بارز این افراد، بزهکاران یقه-سفید می‌باشند که معمولاً از نفوذ سیاسی و اقتصادی بالایی برخوردارند و از نظر مالی در سطح بالایی قرار داشته و مرتکب جرایم خاص خود می‌شوند. این افراد معمولاً مرتکب جرایم آپارتمانی می‌شوند که دارای رقم سیاه بالایی است و همچنین به دلیل نفوذی که این افراد دارند غالباً از تعقیب کیفری مصون می‌مانند و در صورت تعقیب کیفری، بر اثر

۱- البته به نظر می‌رسد که در این دوران تغییری در بزهکاری‌های مقطعی رخ ندهد و نرخ این‌گونه بزهکاری‌ها تا حدودی ثابت بماند، مگر این که فعالیت‌هایی در جهت تغییر در فاصله طبقاتی صورت گیرد.

ملاحظات، از مجازات فرار می‌کنند. از موارد دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود این است که این افراد به دلیل وضع خوب اقتصادی، به سهولت می‌توانند خسارت زیان‌دیدگان از جرایم خود را جبران نمایند و از کیفر بگریزند. این افراد معمولاً مرتکب جرایمی از قبیل اختلاس، کلاهبرداری، خیانت در امانت، صدور چک بلامحل، رشوه، جرایم مالیاتی و ... می‌شوند.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که داشتن سرمایه و استفاده از وسایل پیشرفته، در مواردی باعث تغییر در نحوه ارتکاب جرم و شدیدتر شدن جرم ارتكابی نیز می‌شود؛ مثلاً، استفاده از دستگاه‌های پیشرفته برای انواع جعل و کلاهبرداری، استفاده از سلاح برای تهدید افراد و تبدیل آن به جرایم شدیدتر و ... را می‌توان نام برد. از طرفی، وجود ثروت و سرمایه در دست عده‌ای از افراد، خود موجب ایجاد فاصله طبقاتی می‌گردد که این امر نیز وقوع جرایم بی‌شمار و تالی فاسد بسیاری را به دنبال دارد، از قبیل کشمکش‌هایی که بین صاحبان تولید و کارگران، در توزیع محصولات، سرمایه و دستمزد به وجود می‌آید؛ یا انواع جرایم مالی که نشأت گرفته از تفاوت طبقاتی و وضع بد اقتصادی طبقات پایین جامعه می‌باشد.

از منظر دیگر، افراد سرمایه‌دار و مرفه، به دلیل وضعیت خوب اقتصادی و انباشته شدن سرمایه و امکانات در دست آنها، به میزان نسبتاً بالایی در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند. پرسشی که در آخر می‌توان مطرح نمود این است آیا اقتصاد و عوامل اقتصادی، در پیشگیری از وقوع جرایم نیز تأثیر دارند؟

یکی از رایج‌ترین تقسیم‌بندی‌های پیشگیری از وقوع جرم، تقسیم آن به پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، صص ۵۷۰-۵۸۴).

پیشگیری وضعی مستلزم سرمایه‌گذاری است؛ مانند نصب دوربین، دزدگیر، استخدام سرایدار و ... که هزینه‌های اقتصادی بالایی را در پی دارد و به تعبیر جرم‌شناسان، نوعی تبعیض امنیتی ایجاد می‌نماید و افراد و دولت‌های ثروتمند، بهتر می‌توانند از آن استفاده کنند و افرادی که از نظر اقتصادی در سطح پایین‌تری هستند از این امکانات محروم خواهند بود. این امر، در جای خود باعث افزایش آمار بزه‌دیدگی در این‌گونه از افراد خواهد شد. به عقیده یانگ، پیشگیری وضعی، به خاطر هزینه زیاد آن، باعث جایجایی و سرازیر شدن جرایم از مناطق ثروتمندنشین به مناطق فقیرنشین خواهد شد (صفاری، ۱۳۸۱،

صص ۱۷-۱۹).

پیشگیری اجتماعی نیز در برخی از جنبه‌های خود متأثر از اقتصاد است و به عنوان نمونه، این تأثیرات را در قالب پیشگیری رشد مدار و توجه به اطفال و کودکان و هزینه‌های پرداختی برای افزایش جامعه‌پذیری آنها می‌توان مشاهده نمود؛ مانند توزیع شیرهای یارانه‌ای در مدارس، افزایش اردوهای تفریحی برای تمام کودکان در مدرسه، جلوگیری از آوردن پول جیبی و خوراکی توسط برخی از دانش‌آموزان و توزیع خوراکی توسط خود مدرسه و ...، که بدین وسیله می‌توان از توالی فاسدی که فاصله سطح طبقاتی دانش‌آموزان ممکن است در رفتار آنها در مدرسه و مهم‌تر از آن، در آینده در جامعه ایجاد نماید، جلوگیری کرد. پس به طور کلی می‌توان آثار و تأثیرات اقتصاد را حتی در سطح پیشگیری از جرم نیز مشاهده نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

نتیجه‌ای که از این نوشتار حاصل می‌شود این است که به طور کلی می‌توان عوامل جرم‌زا را به دو نوع تقسیم کرد:

(۱) عواملی که نقش علّیتی در وقوع جرم دارند و جرم به عنوان معلول آنها تلقی می‌گردد؛ مثل مسلوب الاراده بودن.

(۲) عواملی که زمینه مناسب را برای ارتکاب جرم به فراهم می‌آورند و جنبه تحریک‌آمیز دارند و اصولاً تأثیر اقتصاد و عوامل اقتصادی را می‌توان در این قسمت مشاهده نمود؛ معمولاً عوامل اقتصادی، زمینه ارتکاب جرم را به وجود می‌آورند و در کنار این عوامل، عوامل دیگری نیز وجود دارند که دست به دست یکدیگر می‌دهند تا جرم واقع شود؛ زیرا نمی‌توان گفت که به صرف وجود یک سری شرایط اقتصادی خاص، فرد ضرورتاً مرتکب جرم خواهد شد، بلکه بسیار مشاهده شده است که افرادی با همان وضعیت اقتصادی مرتکب بزه نشده و از طرق دیگری برای تغییر اوضاع موجود اقدام نموده‌اند. البته به نظر می‌رسد که گاهی عوامل اقتصادی هم نقش علّیتی به خود می‌گیرند؛ مانند این که شخصی از فرط گرسنگی (اضطرار) مجبور به ارتکاب سرقت برای رفع گرسنگی خود می‌شود.

فهرست منابع

- ۱- اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲- ایو لاسال، ژان؛ تحولات علوم جنایی و آموزش و تحقیقات جرم‌شناسی در فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۱ و ۳۲، ۱۳۸۵.
- ۳- پرادل، ژان؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
- ۴- تفضلی، فریدون؛ اقتصاد کلان، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۵- حسینی نژاد، سیدمرتضی؛ بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۵، ۱۳۸۳.
- ۶- رفیع پور، فرامرز؛ توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- ۷- سلیمی، صادق؛ مجرمین یقه سفید و سیاست کیفری ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸.
- ۸- صفاری، علی؛ مبانی پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقاتی، شماره ۳۳-۳۴، ۱۳۸۱.
- ۹- صفاری، علی؛ درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۱۰- کلانتری، کیومرث؛ تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن، پایان نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تابستان ۱۳۸۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۱- کی‌نیا، مهدی؛ مبانی جرم‌شناسی (جامعه‌شناسی جنایی)، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- ۱۲- گسن، ریموند؛ جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۱۳- معظمی، شهلا؛ بررسی جرم‌شناسی جرایم زنان، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۱۴- معظمی، شهلا؛ بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۱۵- مکی پور، ذبیح‌الله و ربانی، علی؛ بررسی علل اقتصادی آسیب‌های اجتماعی، علوم اجتماعی، شماره ۲، ۱۳۹۲.

- ۱۶- مهربانی، وحید؛ تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۰، ۱۳۸۹.
- ۱۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ پیشگیری عادلانه از جرم، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۱۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم‌شناسی (جرم‌شناسی تجربی)، دانشگاه شهید بهشتی، دوره کارشناسی ارشد، ۱۳۷۳.
- ۱۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم‌شناسی (بزهکاری اقتصادی و حقوق کیفری اقتصادی)، دانشگاه شهید بهشتی، دوره کارشناسی ارشد، ۱۳۸۴.
- ۲۰- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
- ۲۱- نوربها، رضا؛ زمینه جرم‌شناسی، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۲۲- ویلیامز، فرانک پی؛ لین دی، ماری و شین، مک؛ نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، میزان، تهران، ۱۳۸۳.
- 23- Alder, Mueller, Laufer, *Criminology*, Mc Graw-hill, 2001.
- 24- Bentham, J, *The theory of legislation*, Translated from the French of Etienne Dumont, by Hildreth, R.7th ed, London, kegan Paul, 1891.
- 25- Bentham, J, *Theorie des peines et des peines*, Vol.2, extrait de ses manuscrits par et, Dumont, Paris, 1818.
- 26- Lemert, Edwin, *Social Patology*, Mc Graw-Hill, 1951.

Effect of Economical Factors on Commission of Crime

MohammadAli Mahdavi Sabet*

Mohammad Kiani**

Zahra Soleiman Abadi***

Received:16/5/2016

Accepted:24/8/2016

Abstract:

Crime is a social phenomenon that have been constantly existed during the human history. After the shaping of societies and human communities, the ruling powers have set rules in the frame of law to secure similar values protect the discipline, and to continue their existence. It should be mentioned that setting rules has always been faced with prone and cons. This means that some people find their benefits in obeying the rules and others in breaking them. Breaking these rules is sometimes called "the crime". The commission of crime has a process which is caused, completed and practically developed by different factors and motivations in a way which can be said for each crime, there is a motivation in the debate of the effective factors of the crime commission. It also should be said that usually different factors such as personality and mental situation, the environment and the personal society, physical situation, etc. will be gathered all together to cause a particular crime. This articlle tries to describe the effect of economical factors (which are part of social public environments) on crime commision. This is why, after expressing an introduction, it will discuse about the economical opinions at first and then the effect of economical impressions and factors.

key words: *Economical opinions, Economical factors, Blue collar criminals, White collar criminals, Crime causing factors.*

*Assistant Professor at Law and Political Science Faculty of Science and Research Branch of Islamic Azad University.

Ali@mahdavi.fr

**Ph.d Student of Criminal Law and Criminology at Science and Research Branch of Islamic Azad University.

Dadkhah25@yahoo.com

***M.A Student of Criminal Law and Criminology at Science and Research Branch of Islamic Azad University.

a13881393@yahoo.com